

سهمیه‌بندی جنسیتی اقدامی ضد عدالت

ساسان دست‌نشان



از شوهران خود ندارند؛ بنابراین خانواده‌های این چینی دچار مشکل رهبری می‌شوند و هدایت خانواده‌ها توسط مردان به خطر می‌افتد.

دلیل دیگر آنها این است که اشغال‌های صندلی‌های دانشگاه توسط دختران ممکن است منجر به کمبود نیروی متخصص برای رشته‌هایی که نیاز به مرد دارند شود و به این خاطر تعادل بازار کار به هم بخورد (بسیاری از شغل‌ها بدون اینکه توجه خاصی برایشان وجود داشته باشد مردانه تلقی می‌شوند).

این افراد دلیل دلسوزانه‌ای نیز برای مخالفت خود مطرح می‌کنند و می‌گویند از آن جا که تعداد زیادی از دختران درس‌خوانده موفق به پیدا کردن شغلی متناسب با تحصیلات خود نمی‌شوند، دچار سرخوردگی می‌گردند و به همین خاطر میزان افسردگی در جامعه افزایش پیدا می‌کند.

با توجه به توجهاتی که ذکر شد، در حال حاضر طرحی مطرح شده است که برخی رشته‌های تحصیلی را سهمیه‌بندی جنسیتی کند. این مساله اصل رقابت را بر هم می‌زند و عدالت را زیر سوال می‌برد، چرا که تعداد کثیری از افراد جامعه به دلیلی (زن بودن) که خودشان نقشی در آن نداشتند از پیشرفت تحصیلی و اجتماعی محروم می‌شوند. این کار تبعیضی آشکار در حق نیمی از افراد جامعه است و به هیچ عنوان نمی‌توان باور کرد که در قرن بیست و یکم هنوز عده‌ای معتقد باشند که مردان صرفاً به خاطر مرد بودن باید از حق ویژه‌ای برخوردار باشند.

اگر پسران دبیرستانی، خیابان‌گردی را به درس خواندن ترجیح می‌دهند و اشتیاقی برای دانشگاه رفتن ندارند، نباید با دوپینگ قانون آنها را وارد دانشگاه کرد و زحمت دخترانی را که چند سال تمام در خانه کاری جز درس خواندن نداشته‌اند، پایمال نمود.

مساله این است که پسران باید در آینده‌ای نه چندان دور بار مالی یک زندگی را تامین کنند به همین خاطر آنها ترجیح می‌دهند به جای اینکه چند سالی وقت خود را در دانشگاه تلف کنند، جذب بازار کار شوند تا به لحاظ مالی چند سالی پیش باشند و خیل عظیم پسران درس‌خوانده اما بی‌کار نیز این تلقی را که تحصیلات آکادمیک می‌تواند برای کارایی موثر افتد از میان برداشته است. از طرف دیگر مراکز فنی و حرفه‌ای پسران را برای وارد شدن به بازار کار آماده می‌کنند و طی چند سال گذشته تعداد پسرانی که ترجیح می‌دهند با دیپلم فنی کار پیدا کنند بسیار افزایش یافته است.

گذشته از نبود اشتیاق پسران برای حضور در دانشگاه که امکان حضور دختران بیشتری را در نهادهای آکادمیک فراهم می‌کند، اینکه چرا دختران علاقه پیدا کرده‌اند درس بخوانند، حایز اهمیت است.

مهمترین دلیل این پدیده توسط جامعه‌شناسان هویت‌یابی دختران از این طریق عنوان شده است. همان طور که ذکر شد در نگاه سنتی ایرانی زنان جنس دوم تلقی می‌شدند که هم به لحاظ جسمی و هم فکری مقامی پایین‌تر از مردان دارند، بنابراین نیازمندند که حتماً به یک مرد (پدر- همسر) تکیه بزنند. جامعه‌ی ایران امکان حضور اجتماعی کمی برای زنان دارد و تنها جایی که برای شرکت زنان در آن ممانعتی وجود ندارد دانشگاه است.

اکنون جامعه‌ی ایران به نوعی دوران گذار از سنت به مدرنیته را طی می‌کند. از ویژگی‌های دوران مدرن هویت‌یابی زنان است و دختران ایرانی می‌خواهند از طریق بالا بردن سطح تحصیلات خود این اعتماد به نفس را به دست بیاورند که به جز تفاوت‌های فیزیکی، دیگر چیزی از پسران کمتر ندارند و درس خواندن بهترین مجال برای بروز این امر است.

آن دسته از کسانی که مخالف این وضعیتند دلایلی برای مدعای خود مطرح می‌کنند. یکی از دلایل آنها این است که اگر تعداد دختران درس‌خوانده به نسبت پسران افزایش یابد، تعدادی از این دختران تحصیل کرده باید با کسانی ازدواج کنند که سطح تحصیلات پایین‌تری به نسبت خودشان دارند و از آن جا که کمتر دختری حاضر به پذیرش این امر می‌باشد، دختران زیادی بدون شوهر خواهند ماند و این مساله می‌تواند یک بحران اجتماعی و اخلاقی ایجاد کند. از طرف دیگر دخترانی هم که با پسران با سطح تحصیلات کمتر از خود ازدواج می‌کنند، به خاطر تکیه بر دانش خود دیگر حرف‌شجوی لازم را

حکایت مردسالاری جامعه ایران و خانه‌نشینی زنان بحثی به قدمت تاریخ دارد. در تفکر سنتی جامعه‌ی ایران زن جنس دوم است که باید در خانه بنشیند و خانه را رفت و روب کند، شوهر را سیر کند و بچه‌ها را تیمار، اگر هم از خانه بیرون می‌رود زنبیل به دستش است تا مایحتاج خانه را تهیه کند و پس از آن جل‌دی به خانه برگردد. در این نگاه زنان و دخترانی که به جای زنبیل کیف در دست دارند و به جای بقالی و نانواپی به دانشگاه و اداره می‌روند، امری غریب است. آن قدر غریب که باید به هر نحو ممکن جلوی آن را گرفت.

چندی است که نه تنها نگاه سنتی به زن به حاشیه رانده شده است که زنان در عرصه علم‌آموزی گوی سبقت را از پسران ربوده‌اند و اگر چند سالی است به لحاظ تعداد، کمیت بیشتری را در دانشگاه‌ها به خود اختصاص داده‌اند، به تازگی از نظر کیفیت نیز پیشی گرفته‌اند و نفرت برتر کنکور ۸۷ را اکثریت دختران تشکیل داده‌اند. هر چند پسران دانشجو دیگر عادت کرده‌اند که بهترین جزوه‌ها را از دختران بگیرند و هر ترم نام دختران را به عنوان شاگردان برتر رشته‌های مختلف بر تابلوی دانشکده‌ها ببینند.

اما ماجرا به این سادگی‌ها نیست. دختران این قدر پیش رفته‌اند که برخی کارشناسان ادامه‌ی این روند را نوعی عدم تعادل اجتماعی می‌پندارند و معتقدند این وضعیت بحران‌های اجتماعی عظیمی ایجاد خواهد کرد به همین علت است که برخی بحث سهمیه‌بندی جنسیتی رشته‌ها را مطرح می‌کنند تا از این طریق بر تعداد پسرانی که گویا علاقه‌ی چندانی برای ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه ندارند، بیفزایند.

در کنکور امسال ۶۳ درصد شرکت‌کنندگان را دختران تشکیل دادند و تنها ۳۷ درصد آنها از جنس اول جامعه بودند. گذشته از این در حال حاضر بیش از ۶۵ درصد دانشجویان را دختران تشکیل می‌دهند. درباره این مساله اختلاف‌نظر بسیاری وجود دارد. عده‌ای این پدیده را به فال نیک می‌گیرند و عده‌ای به دیده تردید به آن می‌نگرند و معتقدند باید به طریقی جلوی این فاجعه گرفته شود و دختران به جایگاه اصلی خود (خانه) بازگردند.

قسمتی از مساله افزایش تعداد دختران در دانشگاه علاوه بر اینکه به خود آنها مربوط باشد ناشی از عدم تمایل پسران برای درس خواندن در دانشگاه است و به این خاطر است که تعداد پسران شرکت‌کننده در کنکور تا این اندازه کاهش یافته است. مهمترین دلیل برای این

